

## **Analysis of the Functioning of Motion Verbs in the Holy Quran with a Cognitive Approach**

**Fatemeh Mirkhaleghdad \***  
**Vallyollah Hasoomi \*\***

The present study has been conducted to investigate the function of motion verbs in the conceptualization of abstract and lacking places in the Quran with a cognitive approach in the framework of Tolm's cognitive bibliography. Through the conceptualization of abnormal and abstract affairs, the Qur'an acted with the application of verbs in a way that complicated and far-reaching matters were found at the level of knowledge of the Quran's audience. In this paper, through descriptive-analytic form, the verbs of movement and the way of thinking in the Qur'an and how to conceptualize events in Qur'anic verses are based on the principles of cognitive semantics. According to the researches, in the Quran, different types of verbal movements are used and various types of semantic concepts are represented in the verbs of the Qur'an, and God has expressed many abstract and immaterial affairs by means of motion verbs. Sometimes the verb is applied in a manner and the path is conceptualized in the letters of the word, and sometimes the path in the verb is lexical. The motifs (Qur'an) in the Quran, in which the path is represented, can be divided into two groups of dynamic and static with respect to the relationship between the body and the field, each corresponding to the conceptualization desired.

**Keywords:** The Holy Qur'an, motion events, dynamic verbs, cognitive semantics.

---

\* MS in Quran and Hadith Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Iran.

Mirkhaleghdad4903@gmail.com

\*\* Assistant Professor in Department of Quran and Hadith Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Iran. (Responsible Author)

dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir

## تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن با رویکرد شناختی

فاطمه میرخالقداد\*

ولی الله حسومی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

### چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی کارکرد افعال حرکتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی، در چارچوب رده‌شناسی شناختی تالمی، گردآوری شده است. قرآن کریم با کاربرد افعال حرکتی، امور غیرمکانی و انتزاعی دور از فهم مخاطب را مفهوم‌سازی کرده است. این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده، نمونه‌هایی از افعال حرکتی مسیرنما و شیوه‌نما در قرآن کریم و نحوه مفهوم‌سازی رویدادها در آیات قرآن را با تکیه بر اصول معناشناسی شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. طبق بررسی‌های انجام گرفته، در قرآن کریم انواع مختلف افعال حرکتی به منظور مفهوم‌سازی امور انتزاعی مثل رحمت، حساب، ذکر، یوم و... استفاده شده و انواع مفاهیم معنایی حرکت در افعال قرآن بازنمایی شده است. گاهی فعل به صورت شیوه‌نما به کار برده شده و مسیر در حروف حرکتی مفهوم‌سازی شده و گاهی مسیر در خود فعل واژگانی شده است. حروف حرکتی (قمر) در قرآن کریم - که مسیر در آنها بازنمایی شده است - را می‌توان با توجه به رابطه میان پیکر و زمینه، به دو گروه پویا و ایستا تقسیم کرد که هرکدام متناسب با مفهوم‌سازی مورد نظر به کار رفته است.

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، رویداد حرکتی، افعال پویا و ایستا، معناشناسی شناختی.

---

\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران. Mirkhaleghdad4903@gmail.com

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران. (نویسنده مسئول)

### طرح مسئله

قرآن متنی است از جانب خداوند که برای فهم بشر، در قالب آیات، به شیوه‌های مختلفی مفهوم‌سازی شده است. علوم جدیدی برای تحلیل متون به وجود آمده است که با فهم و به‌کارگیری آن می‌توان مقصود گوینده متن را بهتر فهمید، یکی از این علوم، علم زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> است. زبان‌شناسی شناختی یکی از مکاتب نوین زبان‌شناسی است که در آن به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او پرداخته می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳، ص ۷) و این ادعا را مطرح می‌کند که ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است؛ به این معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی همراه است و زبان به طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها مفهوم‌سازی ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد (ر.ک قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

از آنجایی که قرآن نیز به صورت متن در اختیار بشر قرار گرفته است، می‌توان نتایج این علوم را برای فهم بهتر آن به کار گرفت، لذا از اصول زبان‌شناسی شناختی برای فهم رویدادهایی که قرآن بیان می‌کند، بهره گرفته شده است. باید اذعان کرد که روش‌های معناشناسی نوین، ثمره تلاش‌های معناشناسی کهن و در دنباله آن بوده و در جهت اصلاح و رفع نواقص و نیز ارائه راهکارهای جدید در این خصوص می‌باشد. با این حال یکی از ضرورت‌های استفاده از روش‌های معناشناسی نوین را می‌توان مقابله با تفسیر به رأی و رشد آن دانست. وجه تمایز تفسیر به رأی نسبت به دیگر روش‌های تفسیری، استفاده نکردن از ضوابط و قوانین معناشناسی در قرآن کریم است (بستانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

ساختار قرآن کریم نیز یکی دیگر از مسائلی است که ضرورت استفاده از روش‌های نوین را بیشتر نمایان می‌سازد (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۳۳)، از طرفی سود جستن از ابزارها و دانش‌های جدید بی‌تردید نوعی تدبر روشمند در آیات این کتاب آسمانی و از مصادیق برجسته آن است. زبان‌شناسی شناختی به‌عنوان یکی از روش‌های نوین؛ در تبیین اختلاف تعبیرها توانایی‌های بسیاری دارد و نکات ظریف نهفته در تعبیر قرآنی را با تحلیل شناختی نشان می‌دهد. این دانش خطای بسیاری از تحلیل‌های ادبی را نشان داده و افق دید مفسر را به جاهایی می‌کشاند که بدون آن امکان دسترسی به آن‌ها را نداشت (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، صص ۲۵-۲۶).

یکی از جلوه‌های زیبای قرآن آن است که از تمامی روش‌ها و ابزارها برای حیات بخشیدن به مفاهیم و حقایق بهره می‌جوید (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۸). در قرآن کریم بسیاری از مفاهیم ذهنی و انتزاعی که درک آن بر اندیشه‌ی انسان‌ها دشوار بوده، برای اینکه برای بشر قابل فهم

<sup>۱</sup> Cognitive linguistics

شود، در قالب مفاهیم عینی به صورت رویداد حرکتی، بیان شده است. «حرکت<sup>۱</sup>» یکی از مفاهیم قابل درک برای انسان است و انسان با مشاهده‌ی حرکت خود و حرکت سایر موجودات این مفهوم را درک می‌کند. در قرآن افعال متعدد با اشکال مختلف حرکتی (انتقالی و وضعی) و در موضوعات مختلف به کار رفته است؛ از جمله افعال: «ذهب، جاء، یمشی، ألقى و...». این حرکت گاهی واقعی است، مانند: «وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ...» (یس: ۲۰) و گاهی به صورت فرضی برای بیان امری انتزاعی؛ «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ...» (انعام: ۶۱).

در پژوهش‌های ادبی سنتی پیرامون قرآن، حرکت به‌عنوان یکی از عناصر حیات بخشی به تصویر بیان می‌شود. اما در زبان‌شناسی شناختی، یک رویداد حرکتی شامل مفاهیم معنایی است، که باعث فهم انسان از مفهوم‌سازی گوینده می‌شود. در این پژوهش تلاش شده که با بررسی و تحلیل برخی از فعل‌های حرکتی در قرآن، نوع اطلاعاتی که در این‌گونه افعال نهفته است، به دست آورده شود، چرا که درک معنای پنهان شده در واژگان و ترکیب آن‌ها در جملات، تا حد بسیاری آدمی را از سطحی‌نگری و سهل‌انگاری‌های می‌بخشد. لذا این نوشتار پاسخ به سؤالات زیر را دنبال می‌کند:

۱- انواع و ویژگی افعال حرکتی در قرآن چیست؟

۲- این افعال چه کارکردی در مفهوم‌سازی‌های قرآنی دارند؟

به‌منظور پاسخ به سؤالات فوق ابتدا مبانی نظری طرح و سپس به تحلیل افعال حرکتی در قرآن پرداخته می‌شود.

### پیشینه تحقیق

طبق بررسی انجام شده، در ارتباط با کارکرد افعال حرکتی در قرآن با رویکرد شناختی، به طور مستقل، پژوهشی انجام نشده است، اما درباره‌ی زبان‌شناسی شناختی و معناشناسی شناختی قرآن، به طور کلی کتاب‌ها و مقالاتی تألیف شده است. از جمله: معناشناسی شناختی قرآن (قائم‌نیا، ۱۳۹۰)؛ جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن (محمد قاسمی، ۱۳۸۷)؛ مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی (روشن، اردبیلی، ۱۳۹۵)، زبان‌شناسی شناختی (نیلی‌پور، ۱۳۹۴) و مقاله؛ «بحثی درباره‌ی طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی» (صفوی، ۱۳۸۲).

افعال حرکتی در قرآن نیز با رویکرد سنتی در برخی از پژوهش‌ها یافت شد. به‌عنوان نمونه؛ بیاد (۱۳۹۵) در پایان‌نامه ارشد خود «تصویرپردازی‌های حرکتی در جزء اول تا دهم قرآن کریم»،

<sup>1</sup> Motion

به تصویرپردازی‌های حرکتی در ده جزء اول قرآن پرداخته و نیز ولایتی (۱۳۸۹) در مقاله «نقش عنصر حرکت در حیات بخشی به تصاویر قرآنی»، نقش عنصر حرکت را در تصاویر قرآنی، براساس نظر سید قطب، در جزء ۲۸ و ۲۹ قرآن بیان کرده است. در هر دو این پژوهش‌ها، حرکت به‌عنوان یکی از عناصر تصویر، با نگاه سنتی، بیان شده است.

همچنین، فرع شیرازی (۱۴۳۷ق) در مقاله «تأثیر عنصر الحركه للافعال فی الصور البیانیه حکم نهج البلاغه نمودجاً»، عنصر حرکت در نهج البلاغه را به صورت سنتی بررسی کرده است. تنها اثری که با رویکرد شناختی به تصاویر بیانی یافت شد؛ صباحی (۱۳۹۳) است، که در رساله‌ی خود «بررسی زبان‌شناختی و روان‌شناختی تصاویر بیانی قرآن کریم»، تصاویر بیانی را به مثابه‌ی فرایندی ذهنی و شناختی معرفی نموده و به بررسی تشبیه، مجاز و استعاره در تصاویر بیانی سوره بقره پرداخته است. اما باز هم حرکت را به‌عنوان یکی از عناصر تصویر، به صورت اشاره بیان کرده و رد شده است. اما آنچه در این پژوهش به دنبال آن هستیم نقش حرکت برای بیان امور انتزاعی در مفهوم‌سازی‌های قرآن با رویکرد شناختی است.

## ۱. مفاهیم و مبانی نظری پژوهش

در این بخش مفاهیم مورد نیاز در تحلیل ذکر می‌گردد.

### ۱-۱. معنی‌شناسی شناختی

اصطلاح «معنی‌شناسی شناختی»<sup>۱</sup> نخستین بار از سوی جورج لیکاف مطرح شد و نگرشی را معرفی کرد که بسیاری از معناشناسان را مجذوب خود ساخت. براساس این نگرش دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۳). اصطلاح معناشناسی شناختی، امروزه در میان زبان‌شناسان شناختی اصطلاحی جا افتاده و رایج است و بر گرایش معناشناختی خاصی دلالت دارد که نتایج زبان‌شناسی شناختی را در تحلیل معناشناسی زبان‌های طبیعی به کار می‌گیرد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

باید اذعان کرد آنچه زبان‌شناسی شناختی و به ویژه معنی‌شناسی شناختی نامیده می‌شود، یک نظریه واحد نیست، بلکه رویکردهای متفاوتی است که در اساس وجوه اشتراکی دارند و همین وجوه اشتراک است که اصول بنیادین چنین نگرشی را تشکیل می‌دهند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۴).

<sup>۱</sup> Cognitive Semantics

## ۲-۱. رویداد حرکت و اجزای آن

رویدادها اتفاق‌هایی هستند که در جهان بیرون رخ می‌دهند و به وسیله‌ی افعال مفهوم‌سازی می‌شوند. به بیان تالمی<sup>۱</sup>، یک رویداد بخشی از واقعیت است که توسط ذهن بشر محدود شده است. در واقع ذهن بشر در درک و دریافت، می‌تواند مرزبندی خود را فراتر از مرزهای زمانی - مکانی گسترش دهد و می‌تواند رویداد را به‌عنوان دارنده‌ی نوع خاصی از ساختار درونی، مفهوم‌سازی نماید (Talmy, 2000-a, p.215).

یکی از انواع رویدادها، رویدادهای حرکتی است. طبق تعریف تالمی، رویداد حرکتی عبارت است از: «وضعیتی که در آن حرکت یا ایستایی رخ می‌دهد. این رویداد از یک عنصر برجسته یا پیکر<sup>۲</sup> و یک زمینه<sup>۳</sup> تشکیل می‌شود. عنصر برجسته در یک رویداد حرکتی، نسبت به زمینه یا حرکت می‌کند یا در حالت ایستا قرار می‌گیرد. این رویداد چهار جزء دارد؛ علاوه بر پیکر و زمینه، «مسیر<sup>۴</sup>» و «جزء حرکت» نیز در رویداد حرکت وجود دارد. مسیر؛ جهتی است که پیکر با توجه به زمینه می‌پیماید یا اشغال می‌کند. جزء حرکت؛ به رخداد حرکت یا قرار گرفتن در یک مکان اشاره می‌کند. علاوه بر این اجزای داخلی، رویداد حرکت، هم‌رویدادهای خارجی مانند «شیوه<sup>۵</sup>» و «سبب<sup>۶</sup>» را نیز دربر دارد» (Talmy, 2000-b, p.25).

## ۱-۲-۱. حرکت پویا و ایستا

همان‌طور که اشاره شد، این افعال هستند که رویدادهای حرکتی را بازنمایی می‌کنند و تالمی علاوه بر موقعیت حاوی حرکت، یک موقعیت ایستا را نیز به‌عنوان بخشی از رویداد حرکتی معرفی می‌کند، لذا در ادامه به بررسی دو موقعیت پویا و ایستا می‌پردازیم. لانگاکر<sup>۷</sup> در توصیف معنایی، طبقات واژگانی را به سه طبقه تقسیم می‌کند؛ طبقه اسمی، طبقه زمان‌دار و طبقه بی‌زمان. طبقه زمان‌دار، رابطه‌های زمان‌دار (پویا)<sup>۸</sup> را نشان می‌دهند که انجام آن زمان می‌برد، اما طبقه بی‌زمان، بر یک حالت یا وضع ثابت و بی‌تغییر (ایستا)<sup>۹</sup> دلالت می‌کنند که از حیث زمان ثابت هستند؛ یعنی درک آن‌ها نیازمند درک توالی و گذشت زمان نیست (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱).

<sup>1</sup> Leonard Talmy

<sup>2</sup> figure

<sup>3</sup> ground

<sup>4</sup> Path

<sup>5</sup> manner

<sup>6</sup> cause

<sup>7</sup> Ronald Langacker

<sup>8</sup> active

<sup>9</sup> Stative

بنابراین افعال ایستا ناظر بر رخدادها یا حالاتی هستند که در هیچ یک از مراحل خود دست خوش تغییر نمی‌شوند، برخلاف افعال پویا که اگر رخدادها یا حالاتی را که با آنها بیان می‌شوند، به مراحل مختلف تقسیم کنیم، هر مرحله آن با مرحله‌های قبل تفاوت دارد (ابوالحسنی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵).

با توجه به این بیان میان رویدادهای پویا و وضعیتی (ایستا) تمایز وجود دارد. رویدادهایی که در جهان بیرون اتفاق می‌افتند، به وسیله‌ی افعال پویا و موقعیت‌های حاوی وضعیت و حالت عموماً با افعال ایستا، مفهوم‌سازی می‌شوند. تالمی معتقد است که زبان می‌تواند تنها دو حالت مؤلفه‌ی حرکت را از یکدیگر بازشناسد. این دو حالت عبارتند از:

الف) وقوع حرکت<sup>۱</sup>

ب) عدم وقوع حرکت<sup>۲</sup>

که رویداد حرکتی از نوع وقوع خود به دو دسته حرکت «انتقالی<sup>۳</sup>» و حرکت «خودشامل<sup>۴</sup>» تقسیم می‌شود (Talmy, 2000-b, p.25).

### ۱-۲-۲. مؤلفه‌های حرکت

بررسی مؤلفه‌های حرکتی همواره در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی امری حائز اهمیت به شمار می‌آید؛ در این بخش به شرح هر یک از مؤلفه‌های حرکتی پرداخته می‌شود.

۱- **جزء حرکتی:** یکی از ارکان اصلی مقوله‌ی حرکت و از مؤلفه‌های اصلی در مفهوم سازی رویداد حرکتی است. جزء حرکتی جوهر حرکت و شرط لازم برای حرکت است (گلفام، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰).

۲- **پیکر و زمینه:** از جمله دو جزء اصلی در رویداد حرکت هستند که توسط گروه اسمی بازنمود می‌شوند (واعظی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰). از نظر تالمی پیکر موجودیتی در حال حرکت یا دارای قابلیت حرکت است که مسیر یا مکانش مورد توجه است و زمینه یک چارچوب مرجع و ثابت است که با توجه به آن مسیر پیکر یا مکان آن تعیین می‌شود (Talmy, 2000-a, p.312).

<sup>1</sup> Move

<sup>2</sup> Belok

<sup>3</sup> Translational

<sup>4</sup> Self-contained

۳- مؤلفه‌ی مسیر: مسیر، مسافتی است که پیکر تا مقصد (زمینه) طی می‌کند (واعظی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱). مسیر گاهی در ریشه‌ی فعل و گاهی در تابع‌ها یا گروه‌های حرف اضافه (قمر) بیان می‌شود. در صورتی که مسیر، در ریشه فعل بازنمایی شود، افعال مسیرنما<sup>۱</sup> به دست می‌آیند.

۴- مؤلفه‌ی شیوه: شیوه، طرز به انجام رسیدن حرکت و یکی از اجزاء فرعی حرکت است. به گفته‌ی اسلوبین (Slobin, 2006-a, p.3): شیوه اصطلاحی پوششی برای ابعادی مانند الگوهای حرکتی، سرعت حرکت، طرز حرکت و غیره است. شیوه در زبان‌ها در ریشه‌ی فعل و یا در تابع‌ها ظاهر می‌شود. از همراهی شیوه با جزء حرکتی افعال شیوه‌نما<sup>۲</sup> به دست می‌آیند.

۵- قمر (تابع)<sup>۳</sup>: قمر، عنصری وابسته و مقید به فعل است و می‌تواند بار معنایی فعل را در خود بیان کند. بر همین اساس تالمی زبان‌ها را در دو گروه مجزا تحت عنوان «قمربنیاد<sup>۴</sup>» و «فعل بنیاد<sup>۵</sup>» طبقه‌بندی می‌کند. منظور از زبان‌های قمربنیاد زبان‌هایی هستند که مفاهیم محوری (مسیر و شیوه) در آنها بر روی عنصر حاشیه‌ای فعل (قمر) بیان می‌شود. در این دسته از زبان‌ها عناصر قمری فعل، صورت‌هایی هستند که به لحاظ مفهومی در ریشه‌ی فعل ادغام نمی‌شوند و به‌عنوان قمری بر فعل و درکنار آن ظاهر می‌گردند (واعظی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹).

### ۳-۱. استعاره مفهومی<sup>۶</sup>

استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی، به هرگونه فهم و بیان تصورات انتزاعی در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود (قائمی، ۱۳۹۵، ص ۳). هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه‌ی مبدأ، یک حوزه‌ی مقصد و یک نگاشت (انطباق) مبدأ بر مقصد است. به بیان لیکاف، استعاره، الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه‌ی بشر که ملموس و عینی است (یعنی حوزه‌ی مبدأ) بر روی حوزه‌ی دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است (یعنی حوزه‌ی مقصد) می‌باشد (Lakoff, 1993, p.43). بنابراین در استعاره‌ی مفهومی، یک حوزه‌ی مفهومی براساس حوزه‌ی مفهومی دیگر فهمیده می‌شود. مثلاً در استعاره؛ «اندیشه غذاست» حوزه مفهومی اندیشه، حوزه مقصد و حوزه مفهومی غذا، حوزه مبدأ خوانده می‌شود و حوزه مقصد براساس حوزه مبدأ فهمیده می‌شود (هوشنگی، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

<sup>1</sup> path-verb

<sup>2</sup> manner-verb

<sup>3</sup> Satellite

<sup>4</sup> satellite-framed

<sup>5</sup> verb-framed

<sup>6</sup> Conceptual Metaphor



حوزه‌ی مبدأ در یک استعاره مفهومی موارد عینی و حوزه‌ی مقصد امور انتزاعی هستند؛ که موارد عینی به‌وسیله‌ی تجربیات ما از جهان پیرامون به دست می‌آید و با تطبیق بر امور انتزاعی، امور انتزاعی قابل درک می‌شود؛ در زبان‌شناسی شناختی برای بیان تصورات ملموس و عینی از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌شود. بنابراین طرح‌واره‌های تصویری می‌توانند بنیان عینی نگاشت‌های استعاری را فراهم کنند و به‌عنوان حوزه‌ی مبدأ در نگاشت استعاری به کار روند و پایه درک استعاری از یک مفهوم انتزاعی قرار گیرند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳، ص ۶۴).

#### ۱-۴. طرح‌واره تصویری

طرح‌واره‌های تصویری<sup>۱</sup> یکی از ساخت‌های مفهومی مورد توجه معنی‌شناسان شناختی است. بنا به تعریف جانسون؛ از تجربه قرار گرفتن انسان در محیط و حرکات بدنی و ارتباط حسی آنها با جهان خارج طرح‌واره‌هایی در ذهن ایجاد می‌شود که از الگوهای تکراری پیروی می‌کند، بنابراین طرح‌واره‌های تصویری توسط برخی از الگوهای تکراری از تجربه تولید می‌شوند (Johnson, 1987, p.358).

لذا دیدگاه اصلی در نظریه طرح‌واره‌های تصویری این است که به دلیل حضور فیزیکی و فعالیت و حرکت ما در جهان خارج از طریق بدن و محیط پیرامون مان تجربه‌هایی کسب می‌کنیم که ما را در سازمان‌دهی افکار و اندیشه‌های مان در حوزه‌های انتزاعی یاری می‌دهند (ویسی، ۱۳۹۴، ص ۶). بنابراین طرح‌واره‌های تصویری در دستگاه مفهومی ما از راه تجربه حسی و تعامل با محیط پیرامون شکل می‌گیرند (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

به عقیده جانسون طرح‌واره‌های تصویری سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تر نظیر زبان فراهم می‌آورند (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۳). طرح‌واره انواع مختلفی دارد، یکی از انواع طرح‌واره‌ها، طرح‌واره حرکتی<sup>۲</sup> است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

#### ۱-۴-۱. طرح‌واره حرکتی

حرکت انسان و مشاهده‌ی حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌هایی در اختیار انسان قرار داده تا طرح‌واره‌های انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به

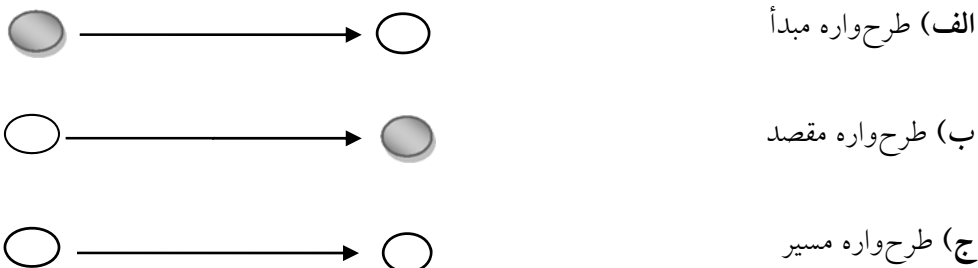
<sup>۱</sup> image schemas

<sup>۲</sup> path schema

حرکت نیست چنین ویژگی را در نظر بگیرد. حرکت دارای آغاز و پایانی است و می‌تواند در میان مسیر از نقاطی در حد فاصل میان دو نقطه‌ی آغاز و پایان برخوردار باشد. در شکل زیر نقطه آغاز و پایان مسیر با «الف و ب» مشخص شده‌اند. مسلماً حرکت از «الف» به «ب» و رسیدن به نقطه‌ی «ب» مستلزم گذر از نقاط مختلف مسیر حرکت است، حرکت متضمن گذر زمان است، لذا رسیدن از نقطه‌ی «الف» به «ب» نیازمند زمانی است که می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی در طرح‌واره‌ی حرکتی مطرح باشد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۶).

الف مسیر حرکت ب

از آنجا که گوینده ممکن است در ابتدا، انتها یا در میان مسیر قرار داشته باشد و یا چیز دیگری را در یکی از این نقاط تصور کند، این طرح‌واره به سه گروه تقسیم می‌شود: طرح‌واره مبدأ، طرح‌واره مسیر و طرح‌واره مقصد. در این طرح‌واره‌ها به ترتیب نقطه‌ی آغاز، نقاط میانی و نقطه‌ی پایان برجسته می‌شود و گرنه این سه مفهوم به‌گونه‌ای ضمنی در انواع طرح‌واره‌های حرکتی وجود دارد. این مطلب به شکل زیر نشان داده می‌شود.



حرکت ممکن است به صورت‌های گوناگون جلوه کند و جنبه‌های متعددی داشته باشد؛ در نتیجه طرح‌واره‌های متعددی ممکن است شکل بگیرد؛ یعنی علاوه بر طرح‌واره‌های مبدأ، مسیر و مقصد (حرکت در مسیر افقی)، می‌توان طرح‌واره‌های سقوط و صعود (حرکت در مسیر عمودی)، طرح‌واره‌ی چرخشی (حرکت دایره‌وار)، طرح‌واره‌ی سرعت و طرح‌واره‌ی جهت را نیز مطرح کرد (باقری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹).

## ۲. تحلیل آیات

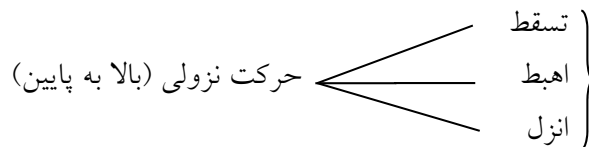
### ۱-۲. انواع افعال حرکتی در قرآن

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تالمی برای حرکت دو مؤلفه‌ی؛ وقوع حرکت (پویا) و عدم وقوع حرکت (ایستا)، در نظر می‌گیرد و رویداد حرکتی از نوع «وقوع» را به دو دسته حرکت «انتقالی» و حرکت «خود شامل» تقسیم می‌کند (Talmy, 2000-b. p.25).

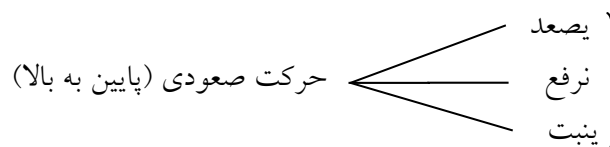
حرکت انتقالی؛ حرکتی است که طی آن پیکر از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر تغییر مکان می‌دهد، اما حرکت خود شامل (وضعی)؛ حرکتی است که در آن پیکر از یک نقطه، شروع به حرکت می‌کند و بعد از طی مسیری به نقطه‌ی شروع برمی‌گردد و یا پیکر بدون اینکه مکان اصلی خود را تغییر دهد، متحمل حرکت درجا می‌شود. مانند: چرخش، لرزش، تکان (واعظی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵). حرکت خودشامل (وضعی)، ذاتاً با شیوه‌ی حرکت یا به عبارت دیگر با هم‌رویدادهای حرکت مرتبط است و حرکت‌های انتقالی، بیشتر بیانگر مسیر حرکت هستند. در ادامه برای انواع حرکت از نوع وقوع (انتقالی و خودشامل) و نیز عدم وقوع (ایستایی)، نمونه‌هایی در آیات قرآن بیان می‌شود.

### ۱-۱-۲. نمونه‌هایی از انواع حرکت انتقالی در قرآن

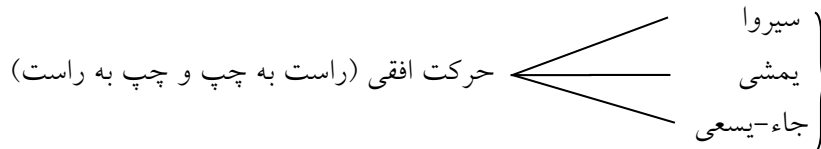
- «...يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا...» (انعام: ۵۹)
- «قَالَ فَأَهْبِطْ مِنْهَا...» (اعراف: ۱۳)
- «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...» (اعراف: ۳)



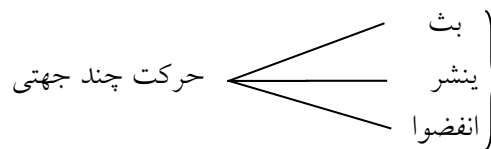
- «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ ...» (فاطر: ۱۰)
- «وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ...» (انعام: ۸۳)
- «يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ ...» (طه: ۱۱)



- «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ...» (روم: ۴۲)
- «أَوْ مَنْ كَانَ مُبْتَلًى فَالْحَيْثُنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...» (انعام: ۱۲۲)
- «وَ جَاءَ مِنْ أَفْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس: ۲۰)

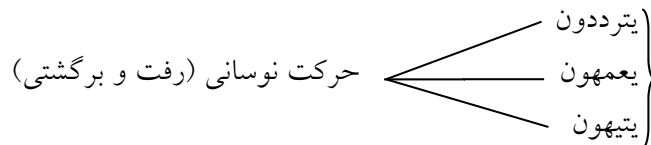


- «... وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيحِ وَ...» (بقره: ۱۶۴)
- «... وَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ...» (کهف: ۱۶)
- «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ هَمُوا بِأَنْفُسِهِمْ إِلَيْهَا...» (جمعه: ۱۱)

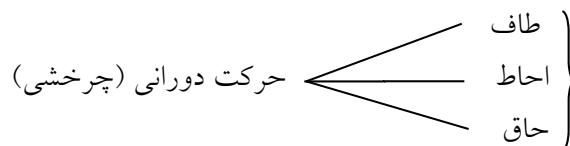


## ۲-۱-۲- نمونه‌هایی از انواع حرکت خود شامل در قرآن

- «... وَ اِذْ تَابْتَ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه: ۴۵)
- «... وَ نَذَرْنَاهُمْ فِي طَعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام: ۱۱۰)
- «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ...» (مائده: ۲۶)



- «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ» (قلم: ۱۹)
- «وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ...» (اسرا: ۶۰)
- «... وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (نحل: ۳۴)



- «... وَ اللَّهُ يَبْضُغُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » (بقره: ۲۴۵)
  - «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ ...» (رعد: ۲۶)
  - «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات: ۳۰)
- 
- «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزله: ۱)
  - «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» (نازعات: ۶)
- 
- «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ...» (کهف: ۱۰۱)
  - «... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ » (بقره: ۳۴)
  - «... فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف، ۴۲)
- 

## ۲-۲. بازنمایی انواع مفاهیم معنایی حرکت در قرآن

در قرآن اجزای معنایی رویداد حرکت در فعل‌های حرکتی، گاهی در ریشه‌ی فعل و گاهی هم در توابع (قمر) و ازگانی می‌شود. برخی از فعل‌های حرکتی قرآن تنها یک جزء معنایی (مسیر یا شیوه) را در خود بازنمایی می‌کنند؛ مانند فعل‌های حرکتی (نرفع) و (سارعوا) در مثال‌های زیر که به ترتیب مسیر و شیوه را باز نمود می‌کنند و حاصل آنها فعل‌های مسیر نما و شیوه نما می‌باشد:

**الف) حرکت + مسیر:** «... نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ...» (انعام: ۸۳)

**ب) حرکت + شیوه:** «وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَعْرِةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ...» (آل عمران: ۱۳۳)

گاهی نیز یک فعل حرکتی هم خود رویداد حرکتی، چه حرکت، چه ایستایی را نشان می‌دهد و هم چند عنصر معنایی را در خود باز نمود می‌کند. مانند فعل حرکتی (یسعی) که هم‌زمان مسیر و شیوه حرکت را در خود و ازگانی کرده است و (کانت) که حالت ایستایی و شیوه‌ی آن را بازنمایی می‌کند:

(ج) حرکت + مسیر + شیوه: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ...» (حدید: ۱۲)

(د) ایستایی + شیوه: «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَفْهِمُونَ شَيْئاً» (کهف: ۱۰۱)

## ۲-۱. حروف اضافه حرکتی (قمر) در قرآن

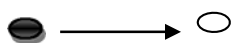
همان‌طور که قبلاً اشاره شد، افعال شیوه‌نما به بیان شیوه‌ی حرکت می‌پردازند و مسیر را در یک تابع مفهوم‌سازی می‌کنند. از طرفی افعال مسیرنما نیز علاوه بر اینکه مسیر در آنها واژگانی شده است، گاهی مسیر در توابع نیز باز نمود پیدا می‌کند. هدف از این بازنمایی تعیین دقیق مسیر و گاهی جهت حرکت است. توابعی که در قرآن به‌عنوان مسیر حرکتی مفهوم‌سازی می‌شوند، حروف اضافه هستند؛ لذا در اینجا به تشریح معانی اولیه حروف حرکتی پرکاربرد در حرکت می‌پردازیم.

در حرکت چهار مفهوم مکانی اساسی وجود دارد: جایگاه (جایی که چیزها در آن قرار دارند)، مبدأ، مقصد و مسیر. به همین ترتیب حروف اضافه مکانی می‌توانند بر هر یک از این مفاهیم دلالت کنند. حروف اضافه‌ای که بر مفهوم نخست دلالت دارند، به یک مکان یا موقعیت ثابت اشاره می‌کنند و بنابراین آنها را ایستا می‌نامیم، از سوی دیگر حروف اضافه‌ای را که بر هر یک از سه مفهوم بعدی - یعنی بر اجزاء و مؤلفه‌های حرکت (مبدأ، مسیر، مقصد) - دلالت دارند، حروف اضافه پویا می‌نامیم (یوسفی‌راد، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲). از دیدگاه معنی‌شناسان شناختی، حروف اضافه نمونه‌های روشنی از چندمعنایی در زبان هستند. آنها باور دارند که هر حرف اضافه یک معنای اولیه و کانونی دارد که با گذشت زمان و بر اثر کاربرد آن در بافت‌های گوناگون دچار گسترش معنایی شده و معناهای تازه‌ای می‌پذیرد، که در شبکه‌ی معنایی، معنای اولیه حرف در کانون قرار می‌گیرد و معناهای دیگر در گرداگرد معنای اولیه به آن پیوند می‌خورند (بامشادی، ۱۳۹۵، ص ۶۰).

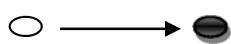
یکی از اصول زبان‌شناختی در ارتباط با حروف اضافه، استفاده از معنای اولیه‌ی این حروف است؛ که برای تعیین معنای اولیه یا پیش‌نمونه، ملاک‌هایی را نیز بیان می‌کنند؛ از جمله مهم‌ترین ملاک‌ها، اولین معنای تایید شده و نیز غلبه و چیرگی یک معنا در شبکه معنایی است (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۲۹). در این بخش، به دلیل مجال اندک و حجم بالای مطالب تنها به بیان معنای پیش‌نمونه‌ای و مشهور چهار حرف حرکتی مرتبط با بحث - که عبارتند از: «من، الی، عن، فی» - با مراجعه به منابع اولیه، پرداخته می‌شود.

### الف) مین و اِلی:

«مین و اِلی» دو حرف حرکتی پرکاربرد در مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی در قرآن هستند؛ مشهورترین معنای حرف «مین» ابتدای غایت است که معنای کانونی محسوب می‌شود، به گونه‌ای که بازگشت دیگر معانی به همین معنی کانونی است (جاسم‌سلمان، ۲۰۰۳، ص ۲۱۲؛ صفایی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۹۷) و معنای پیش‌نمونه‌ای «اِلی»، «حرکت به سوی انتهای غایت» است (جاسم‌سلمان، ۲۰۰۳، ص ۳۸؛ صفایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵۵). در عبارات قرآنی هر جا مفهوم حرکت عنصر متحرکی به سوی مقصد و غایتی برای امری متصور است، «اِلی» کاربرد پیدا می‌کند؛ در این مفهوم، پیکر به سوی مقصد حرکت می‌کند و زمینه نقطه‌ی پایان و مقصد به شمار می‌آید. بنابراین در «مین» مبدأ حرکت و در «اِلی»، مقصد حرکت برجسته می‌شود.



مین :



اِلی :

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره: ۲۵۷). در این آیه پیکر؛ «مومنان» در زمینه؛ «ایمان» با فعل حرکتی «یخرجهم» که صحنه‌ی حرکت افقی را در ذهن تداعی می‌کند، مفهوم‌سازی شده است و آغاز حرکت با توجه به حرف «مین» از زمینه «ظلمات» است، به شکلی که اهل ایمان از یک محیط ظلمانی خارج شده و پس از طی مسیری افقی به محیط دیگر وارد می‌شوند و «الی» انتهای غایت مکانی را نشان می‌دهد که ناظر به معنای کانونی است و اشاره است به حرکت پیکر به سوی انتهای غایتی مشخص؛ که در این جا آن انتها و مقصد «نور» است. طبق این آیه، خداوند امداد خود به مومنان را با یک فعل حرکتی مسیرنما مفهوم‌سازی کرده است. نکته‌ای که در مثال فوق است اینکه؛ زمینه مومنان قبل از ایمان، «ظلمات» است؛ که از آنجا آغاز به حرکت کرده و خارج می‌شوند. این حرکت و جابه‌جایی از محیط ظلمانی به سمت محیط نورانی انجام شده است و در این جا حرکت پیکر حرکتی واقعی است و جابه‌جایی مومنان را از محیطی به محیط دیگر بیان می‌کند نه تغییر شرایط آنان را، چنان که علامه نیز به واقعیت این تحرک اشاره کرده می‌فرماید: معنای «اخراج از نور به ظلمت» اموری است حقیقی و واقعی و برخلاف توهم بسیاری از مفسرین و دانشمندان از باب مجاز گویی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۵).

**ب) عن:**

مشهورترین معنای «عن»، «مجاوزت و سیر» است؛ که نشان‌دهنده‌ی عبور از مکان یا زمان یا امری است؛ یعنی فاعل فعل قبل، چیزی را با فعل خود از مجرور گذرانده است (جاسم‌سلیمان، ۲۰۰۳، ص ۱۳۳؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۸۹؛ صفایی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۱۹). بنابراین عن مسیر را بازنمایی می‌کند.

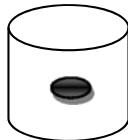


«اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۰۶)

طبق این آیه، پیکر؛ «پیامبر» در زمینه؛ «مشرکین» با جزء حرکتی؛ «أعرض»، مفهوم‌سازی شده است و مسیر حرکت در «عن» بازنمایی شده است. «أعرض» یک فعل شیوه‌نما و مسیرنماست، به طوری که مسیر حرکت به صورت افقی و به شیوه‌ی، برگشت با اعراض در آن بازنمایی شده است؛ براساس موقعیتی که این فعل ایجاد کرده و همچنین کاربرد حرف «عن» تحلیل شناختی آن چنین می‌شود که پیامبر سیر و عبوری در زمینه مشرکان ندارد، بلکه پیامبر، امر به عدم ارتباط و دوری کردن از مشرکین شده است و حرکت و گذری که «عن» کدگذاری کرده نقطه آغاز آن فعل امر «اتَّبِعْ» است چرا که، «أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» جنبه‌ای از وحی است که باید از آن پیروی شود. گویا در صورت ورود به زمینه‌ی مشرکان، فرمان به تبعیت از وحی انجام نشده است.

**ج) فی:**

سه حرف «من، عن و الی» عموماً برای مفهوم‌سازی رویدادهای پویا در قرآن به کار می‌روند. اما «فی» از جمله حروفی است که بیشتر یک موقعیت ایستا را بازنمایی می‌کند، اگرچه گاهی برای موقعیت پویا نیز به کار می‌رود. اولین و پراستعمال‌ترین معنای فی ظرفیت است و دلالت می‌کند که مجرور آن، ظرف برای شیء ماقبل است (صفایی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۸۵). لذا کاربرد اصلی حرف جر «فی» در جایگاهی است که در آن یک شیء درون یک حجم جای می‌گیرد.



همان‌طور که در سابق بیان شد، حروف در معنای ایستا به جایگاه پیکر و رابطه‌ی بین پیکر و زمینه دلالت دارد. لذا «فی» در معنای ایستا بر یک رابطه‌ی خاص بین پیکر و زمینه دلالت دارد؛ در حالی که در معنای پویا بر مسیری دلالت دارد که پیکر (به صورت واقعی یا فرضی) طی



می‌کند تا نهایتاً در نقطه پایانی مسیر، این رابطه‌ی خاص را با زمینه خود برقرار کند. در زیر دو مثال در حالت ایستا و موقعیت پویا برای حرف «فی» آورده شده است:

«و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتَدُنْ لِي وَ لَا تَقْتَبِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا...» (توبه: ۴۹)

در شاهد مثال بالا منافقین (به‌عنوان پیکر) در زمینه و ظرف «فتنه» با فعل حرکتی «سقطوا» مفهوم‌سازی شده است، «سقطوا» یک فعل حرکتی مسيرنماست که مسیر را به صورت نزولی در خود واژگانی کرده است. «فی» در این عبارت در معنای پویا به کار رفته و دلالت بر مسیری می‌کند که منافقین پس از طی آن مسیر، به صورت نزولی در ظرف فتنه افتاده‌اند. بنابراین «فی» در این عبارت حرف اضافه‌ی بیانگر مسیر است و این جمله بر یک مسیری که توسط پیکر طی می‌شود دلالت دارد، مسیری که نقطه‌ی پایانی آن در درون فتنه است.

«... اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ...» (بقره: ۱۶۴)

در این مثال فلک (به‌عنوان پیکر) در زمینه و ظرف «بحر» با فعل حرکتی «تجری»، مفهوم‌سازی شده است؛ تجری به معنای: «رفتن سریع» (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۴)، شیوه و مسیر را بازنمایی می‌کند. کاربرد حرف «فی» در معنای ایستا، بر یک رابطه‌ی خاص بین پیکر و زمینه دلالت دارد و «فلک» را در درون زمینه «بحر» مکان‌یابی می‌کند و دلالت بر مسیر ندارد.

### ۳-۲. انواع باز نمود افعال مسيرنما و شیوه‌نما در رویدادهای حرکتی قرآن

خداوند در قرآن، امور انتزاعی را به وسیله‌ی افعال حرکتی مفهوم‌سازی کرده است؛ که باعث درک اموراتزاعی - به‌وسیله‌ی مفهوم عینی حرکت - می‌شود. در بیان رویدادهای قرآن گاهی از افعال مسيرنما و گاهی از افعال شیوه‌نما استفاده شده است؛ همان‌طور که گفته شد افعال مسيرنما به افعالی گفته می‌شود که مسیر حرکت را در خود واژگانی می‌کنند و افعال شیوه‌نما افعالی هستند که شیوه را در خود و مسیر را در حروف اضافه بازنمایی می‌کنند. شیوه و مسیرهای حرکت دارای انواع مختلفی هستند. از انواع مسیر می‌توان مسیرهای؛ برگشت پیکر به زمینه، حرکت به سوی زمینه، دور شدن از زمینه، خروج از زمینه، ورود به زمینه، گذر از زمینه اولیه، تغییر مسیر، طی مسیرهای متنوع و نزدیک به زمینه؛ را نام برد (شاه حسینی، ۱۳۹۵، صص ۱۷۷-۱۸۶).

انواع شیوه نیز شامل: الگوی حرکت، سرعت حرکت، حالت درونی پیکر و... می‌باشد (مسگرخویی، ۱۳۹۴، ص ۷۹). در این بخش، ماهیت برخی از فعل‌های مسيرنما و شیوه‌نمای قرآن، براساس ماهیت معناشناختی آن‌ها تحلیل می‌شود. هدف تعیین ماهیت این فعل‌ها - برحسب شیوه و مسیر حرکت آن‌ها است.



### ۲-۳-۱. برگشت پیکر به زمینه

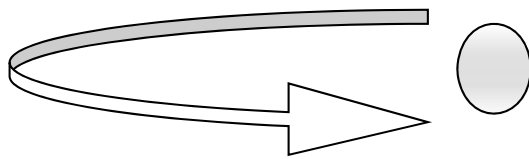
در این گروه از فعل‌ها برگشت به زمینه مطرح می‌شود. بارزترین مثال برای این گروه از فعل‌های حرکتی در قرآن، فعل حرکتی «رجع» است که در ادامه در آیات قرآن، تحلیل و بررسی می‌شود. «رجع» یک فعل حرکتی مسیرنماست که حرکت در برابر ایستایی را نشان می‌دهد: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (آل عمران: ۱۰۹) طبق این آیه «امور» به‌عنوان پیکر، در زمینه و مقصد «الی الله» به وسیله‌ی جزء حرکتی «رجع» مفهوم‌سازی شده است. «رجع»، یک فعل حرکتی مسیرنماست که در قرآن هم در مورد امور عینی و هم امور انتزاعی به کار رفته است و مسیر حرکت را در خود واژگانی می‌کند. خداوند در آیات بسیاری از این فعل حرکتی استفاده نموده است. از جمله: (بقره: ۲۱۰)، (مائده: ۱۰۹) و...؛ در این گروه از فعل‌ها مسیر برگشت به جایگاه اولیه مطرح می‌شود، همچنان که در معنای واژه «رجوع» برگشت به چیزی که اصل و آغازش از آن‌جا بوده، نهفته است: «الرُّجُوعُ: العود إلى ما كان منه البدء» (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴۳). مقصد و نیز جهت حرکت در این تعبیر با توجه به حرف اضافه «إلی» - که بیان‌کننده انتهای غایت است - خداوند است و «امور» که امری انتزاعی است، در مسیر بازگشت به سوی خداوند مفهوم‌سازی شده است و پایان حرکت در مقصد است. در آیه ۲۸۱ سوره بقره از این تعبیر برای مفهوم‌سازی معاد استفاده شده است:

«وَأَتُّوهُ يَوْمًا يُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...»؛ در این آیه پیکر (مردم) در زمینه «ظرف یوم» به وسیله‌ی حرف اضافه‌ی پویای «فی» مفهوم‌سازی شده است. می‌فرماید: «روزی که در آن روز به سوی خدا بازگردانده می‌شوند»؛ این آیه «یوم» را به مثابه‌ی ظرفی مفهوم‌سازی کرده است که مردم پس از طی مسیری به این ظرف وارد می‌شوند. از طرفی جزء حرکت در اینجا فعل حرکتی «ترجعون» است. همان‌طور که گفته شد، در ریشه این فعل نوعی بازگشت به مکان اولیه وجود دارد. گویی انسان‌ها قبلاً در آن روز بوده‌اند و سپس دور شده‌اند و اکنون به آن روز بازگشت داده می‌شوند. همچنین این فعل با تابع «فی» در معنای پویا، نوعی عبور از مرز را نشان می‌دهد. به این معنا که پیکر برای داخل شدن به درون زمینه باید از مرز بین آن زمینه و محیط بیرون از آن عبور کند. استعاره مفهومی به کار رفته در این آیه استعاره «زمان به مثابه‌ی مکان» است، که یوم را که بیان‌کننده زمان است به صورت استعاری همچون مکانی مفهوم‌سازی کرده است که در آن وارد می‌شوند. نمونه دیگر آیه ۶۴ سوره انبیاء است:

«فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ»؛ در این آیه نیز بت‌پرستان به‌عنوان پیکر در زمینه و مقصد «الی انفسهم» با فعل مسیرنما «رجع» مفهوم‌سازی شده است؛ گویی آنها از خودشان جدا شده و یک فاصله‌ای بین خود و نفس‌شان ایجاد کرده‌اند، اما اکنون در مسیر بازگشت به

نفس فرار گرفته‌اند. بنابراین رجوع به نفس در این آیه به نظر می‌رسد به معنای آگاه شدن و به خود آمدن است، چرا که «الی» - همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد- به همراه فعل حرکتی، علاوه بر مسیر، جهت را نیز بازنمایی می‌کند و جهت این حرکت به سمت خودشان است؛ لذا تفسیر کسانی که می‌گویند: مقصود از «الی انفسهم»، یعنی بعضی به بعضی دیگر رجوع کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۸۷)؛ تفسیر درستی به نظر نمی‌رسد.

در آیه ۲۸ سوره فجر «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»، خطاب به نفس شده که بازگردد. در اینجا نیز «نفس» به‌عنوان پیکر و «إلى ربك» زمینه و مقصد است و پیکر از زمینه اولیه خود دور شده و هم اکنون به او گفته می‌شود، به این مکان اصلی و جایگاه اولیه خود برگردد. این نوع از فعل‌های مسیرنما نشان می‌دهند که پیکر قبلاً در مکانی بوده است و اکنون در حال حرکت به سمت همان مکان است. در نمونه‌های دیگری هم که این فعل به کار رفته است، رخداد فعل، حرکت به جایگاه اولیه را نشان می‌دهد. از آنجا که در این فعل‌ها برگشت به زمینه مطرح می‌شود، طرح‌واره حرکتی زیر را می‌توان برای آن در نظر گرفت:



### ۲-۳-۲. حرکت پیکر به سوی زمینه

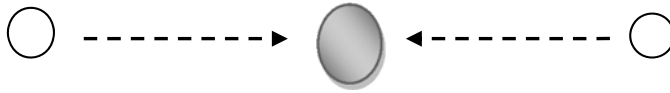
در این گروه از فعل‌ها پیکر به سوی زمینه رهسپار می‌شود. در قرآن به‌عنوان نمونه می‌توان به افعال: «أتی»، «جاء»، «سیر»، «نفر» و... در این رابطه اشاره کرد که در ادامه برخی از آنها تحلیل و بیان می‌شود.

«فُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى...» (بقره: ۳۸)؛ در این آیه برای مفهوم انتزاعی هدایت از فعل حرکتی «أتی» استفاده شده است. «أتی» فعل مسیرنمایی است که عنصر معنایی مسیر را به همراه مفهوم حرکت در ریشه خود واژگانی می‌کند، ولی شیوه حرکت را به تصویر نمی‌کشد. در این گروه از فعل‌ها پیکر به سوی زمینه حرکت می‌کند و در نهایت به مقصد می‌رسد. لذا هدف از مفهوم‌سازی هدایت به وسیله‌ی فعل حرکتی، رسیدن هدایت به زمینه‌ی موردنظر است.

طبق این آیه، هدایت در زمینه و مقصد «كُم» حرکت می‌کند و شروع حرکت از جانب خداوند است (منی). انگار هدایت در یک مسیری قرار دارد و حرکت می‌کند تا به مقصد برسد. در فعل آمدن، مقصد برجسته می‌شود. نمونه دیگر برای این گروه فعل «جاء» در آیه زیر است:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورُ...» (هود: ۴۰) طبق این آیه و آیات دیگری از جمله؛ «و لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا..» (هود: ۵۸) و «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ...» (هود: ۶۶)، امر خدا که یک مفهوم انتزاعی است، با فعل حرکتی «جاء» مفهوم‌سازی شده است، این فعل رسیدن به مقصد را به ذهن تداعی می‌کند. خداوند برای اینکه تحقق امر را به مخاطب بفهماند، از فعل حرکتی مسیرنما «جاء» استفاده کرده است، همچنان که علامه می‌گوید: «آنکه امر ما آمد، یعنی امر ربوبی تحقق یافته و متعلق به آنان گردید و آب از تنور جوشید و یا غضب الهی شدت گرفت و...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶).

در این گروه از افعال، با توجه به اینکه پیکر پس از سیر در یک مسیر در انتها به مقصد می‌رسد، مقصد در این افعال برجسته می‌شود. طرح‌واره حرکتی این نمونه‌ها در زیر آورده شده است:



### ۳-۳-۲. دور شدن پیکر از زمینه

در این گروه از فعل‌ها، پیکر از زمینه اولیه خود دور می‌شود. آیات ذیل در این راستا تحلیل و بررسی می‌شوند: «قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ...» (هود: ۵۳) در این آیه؛ قوم عاد به‌عنوان پیکر در زمینه؛ «عن قولک» با فعل حرکتی «تارکی» مفهوم‌سازی شده است. طبق این آیه؛ گفتار حضرت هود که مفهومی غیرمکانی است، مانند یک مکانی مفهوم‌سازی شده که قوم عاد باید در این مکان قرار بگیرند. آیه از قول مشرکان می‌فرماید: «وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ»؛ یعنی وارد زمینه‌ی گفتار حضرت هود نمی‌شوند و از آن دور می‌شوند؛ با توجه به کاربرد حرف «عن»، مکان «قولک» دارای مسیری است که برای رسیدن به این مکان باید وارد مسیر شده و از این مسیر عبور کنند، ولی گروهی به بهانه «مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ»، به قوانین هدایت‌گر ایشان تعدی کرده و با بی‌اعتنایی از این مسیر دور می‌شوند.

نمونه‌ای دیگر از دور شدن پیکر از زمینه، در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران مشاهده می‌شود: «... فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ...»؛ در این عبارت جزء حرکتی «زحزح» از ریشه‌ی «زحح» به معنای: «دور شدن از جایگاهی که در آن است» (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۷۸). یک فعل حرکتی مسیرنما است. همچنین مسیر حرکت در «عن» بازنمایی شده است. خداوند برای نار یک مکانی فرض می‌کند که دارای مسیر است. طبق این معنا انسان‌های لایق بهشت از مسیر «نار» دور می‌شوند و جهنم مکانی است که بهشتیان نه تنها به آن وارد نمی‌شوند، بلکه با فاصله

گرفتن از آن، از مسیر آتش دور می‌شوند و این مفهومی است که از فعل حرکتی «زحزح» و مسیری که حرف «عن» در این عبارت بازنمایی می‌کند، به دست می‌آید. گویا ادامه مسیر دور شدن از دوزخ، ورود به «جَنَّة» است.

یا در آیه ۳۴ سوره نساء نمونه‌ی دیگری از این گروه از افعال مسیرنما دیده می‌شود: «... وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ...»، در این نمونه فعل حرکتی «أَهْجُرُوهُنَّ» به همراه حرف «فی» در معنای ایستای آن، نوعی مسیر دور شدن در ظرف زمینه (فی المضاجع) را تصویرسازی می‌کند. لذا تنبیه آنان فقط در حد ترک بستر است که تنبیهی عاطفی برای زنان سرکش محسوب می‌شود و از طرفی با توجه به اینکه به جای «هجرت از»، «هجرت در» به کار می‌برد، شاید ترک مکان نیز مدنظر نباشد، فقط قطع ارتباط عاطفی مورد توجه باشد. فعل حرکتی «هجرت» در آیات دیگر نیز نوعی دور شدن از زمینه را نشان می‌دهند. مانند تعبیر «وَ الرَّجَزَ فَاهْجُرْ» در آیه ۵ سوره مدثر. خداوند در این آیه برای رجز که یک مفهوم انتزاعی است، به صورت استعاری مکانی تصور می‌کند و به پیامبر دستور می‌دهد از این زمینه دوری کن. با توجه به اینکه در این گروه از فعل‌ها پیکر از زمینه اولیه خود دور می‌شود، طرح‌واره حرکتی این گروه از افعال به صورت زیر است:



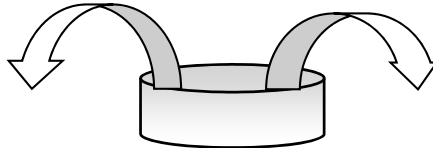
#### ۲-۳-۴. خروج پیکر از ظرف زمینه

این گروه از افعال مسیرنما بر حرکت پیکر به سمت بیرون از زمینه یا ظرفی که در آن هستند، دلالت می‌کنند. تفاوت این گروه از افعال مسیرنما با گروه سوم در این است که در این نمونه جایگاه پیکر لزوماً درون زمینه بوده و سپس از آن خارج شده است (شاه حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۱). در ادامه فعل «ذهب» و «خرج» را به‌عنوان نمونه می‌آوریم: «وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ...» (فاطر: ۳۴).

در این آیه فعل حرکتی «اذهب» به همراه حرف «عن» که مسیر را بازنمایی می‌کند، یک رویداد حرکتی را تشکیل می‌دهد. «ذهب» به معنای مطلق سیر و گذشتن از جایی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹۴) و «حزن» یک مفهوم انتزاعی است که در این آیه همچون جسمی مفهوم سازی شده است که در زمینه «نا» قرار گرفته؛ در واقع غم به‌عنوان پیکر قابلیت تحرک دارد و با توجه به موقعیت «اذهب» سرانجام غم از زمینه بهشتیان خارج شده و به واسطه‌ی این خروج از غم به حمد و سپاس خدا می‌پردازند.

با توجه به اینکه در این نمونه از افعال حرکتی جایگاه پیکر لزوماً درون زمینه بوده، می‌توان به این نتیجه رسید که قطعاً آن‌ها به واسطه‌ی اموری غمگین بوده‌اند، اما در ادامه خداوند بر آن‌ها

منت گزارده و غم را از آن‌ها عبور داده و خارج نموده است. آیه دیگری که امر به خارج شدن پیکر از زمینه می‌شود آیه ۱۸ سوره اعراف است: «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا...»؛ در معنای شناختی این تعبیر، می‌توان گفت: خداوند به شیطان (پیکر)، فرمان خروج از مقام قرب الهی (زمینه) را می‌دهد و از طرفی با کاربرد «من» مشخص می‌کند که شیطان درون محدوده‌ی قرب قرار داشته که با فرمان خداوند با موقعیتی پویا و حالت «مذموم» و «مدحور» به خروج از آن محیط عزیزت کرده است، لذا توسیع معنایی در اینجا خروج از زمینه است که با عبور از مرز همراه است. یعنی پیکر (شیطان) برای خارج شدن از درون زمینه‌ای که در آن قرار دارد باید از مرز بین آن زمینه و محیط بیرونی عبور کند که این تعبیر با فعل حرکتی مسیرنما «خرج» و حرف «من» تصویرسازی شده است. در رخداد این نوع فعل‌های حرکتی طرح‌واره‌ی خروج تصور می‌شود. در این نمونه مسیر رو به خارج از زمینه و به شکل زیر است:



### ۲-۳-۵. ورود پیکر به زمینه

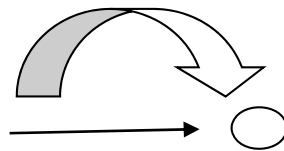
در این گروه از فعل‌ها، حرکت کردن از جایگاه اولیه به سوی درون زمینه مطرح می‌شود و حرکت مسیر پیکر به سوی درون زمینه است. به‌عنوان نمونه: «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» (نوح: ۲۵)

در این آیه قوم نوح، به‌عنوان پیکر در زمینه «خطیئاتهم» با دو فعل شیوه‌نما، «أغرقوا» و مسیرنما، «أدخلوا» مفهوم‌سازی شده است. در این گروه از فعل‌ها، حرکت کردن از جایگاه اولیه به سوی درون زمینه است و محدوده‌ی «خطا» نقطه‌ی آغاز حرکت قوم نوح فرض شده که حرکت از مرز زمینه به درون آن با حرف «من» ترسیم شده است. با توجه به موقعیتی که این رویداد حرکتی آن را مفهوم‌سازی و بیان می‌کند، تحلیل شناختی آن چنین می‌شود که به محض این که آنها وارد خطیئه شدند، «أغرقوا فأدخلوا ناراً» انجام شد؛ به بیان دیگر، غرق شدن و ورود به آتش نتیجه خطیئه نبوده، بلکه آن خطیئه خود «أغرقوا» و «أدخلوا ناراً» بوده؛ لذا خداوند آنها را به خاطر خطیئات عذاب نکرد بلکه خطیئاتشان باعث مجازاتشان شد.

و یا قذف در آیه: «... وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ...» (حشر: ۲)؛ طبق این آیه مفهوم انتزاعی «رعب» در زمینه و ظرف «فی قلوبهم» با فعل حرکتی «قذف» مفهوم‌سازی شده است. قذف یک فعل

حرکتی شیوه‌نما است که در کتب لغت به معنای دور انداختن (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۶۱) آمده است. همچنین در معنای «قذف» حرکت سریع و انداختن با نیرو نیز بیان شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۷۷)؛ لذا وصف سرعت نیز در این فعل وجود دارد که بیان‌کننده شیوه حرکت است. بنابراین حرکت به شیوه‌ی سریع و با اعمال نیرو انجام می‌شود. مفهوم ترس از جمله اموری است که قابلیت حرکت ندارد، بلکه یک امر انتزاعی است، اما در این آیه به صورت یک شیء جسمانی در نظر گرفته شده که می‌تواند با سرعت در ظرف «قلوبهم» پرتاب شود؛ لذا این فعل نوعی عبور از مرز را نیز نشان می‌دهد و «فی» در معنای پویا بیان‌کننده مسیری است که رعب می‌پیماید تا در نهایت در ظرف قلوب قرار گیرد. در اینجا جهت فهم مخاطب از ایجاد ترس در دل‌های آنها از این فعل حرکتی شیوه‌نما استفاده شده است.

نمونه‌ی دیگر برای این افعال، فعل حرکتی مسیرنما «دخل» است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً...» (بقره، ۲۰۸)، در اینجا صحت و عافیت که مفهومی ذهنی و انتزاعی است، به صورت استعاری همچون مکانی فرض شده و به مومنین امر شده در آن وارد شوید- با اینکه مفهومی غیرمکانی است- تا محصور شدن آموین را در فضای سلم ترسیم کند. در واقع سلم به محدوده‌ای تشبیه شده که مومنان در آن ورود می‌کنند و از این طریق صحت و سلامت را ویژگی آن‌ها قلمداد می‌کند. در رخدادهای این نوع فعل‌های حرکتی طرح‌واره‌ی ورود به زمینه تصور می‌شود که می‌توان به شکل زیر نمایش داد:



### ۲-۳-۶. حرکت فرارونده پیکر به سوی بالای زمینه

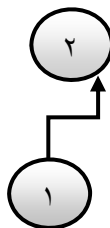
در این گروه از فعل‌ها، پیکر به سوی بالاتر از زمینه اولیه حرکت می‌کند. بارزترین مثال برای این نمونه در قرآن فعل حرکتی «رفع» است که در آیات ۶۳ و ۶۴ سوره بقره و نیز آیه ۱۵۴ سوره نساء در رابطه با بالا بردن کوه طور مطرح شده است؛ «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ...» (بقره: ۶۳)

طبق این آیه حرکت پیکر (طور)، بالاتر از زمینه «فوقکم» با جزء حرکتی «رفع» مفهوم‌سازی شده است. «رفع» از افعال مسیرنما و شیوه‌نماست که مسیر به صورت عمودی و به شیوه وارد کردن نیرو در آن بازنمایی شده است. در این نمونه؛ حرکت «طور» بالاتر از زمینه «فوقکم» مطرح شده است. همچنین این فعل در آیات دیگری نیز به کار رفته است؛ از جمله آیه ۱۰۰ سوره

یوسف: «و رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ...»؛ در این آیه نیز «ابویه» به عنوان پیکر بالاتر از زمینه عرش مفهوم‌سازی شده است و منظور از این بالا بردن با اعمال نیرو، در حقیقت همان بالا بردن بر تخت با نیروی امر و دستور حضرت یوسف بود که به دست خدمت‌کاران انجام شد.

با توجه به کارکرد فعل حرکتی «رفع» که به بالا رفتن اشاره دارد، می‌توان گفت؛ در اینجا بالا رفتن از یک مکان و سپس نشستن بر تخت مقصود آیه است. زیرا همراه با استعلا مکانی که حرف «علی» بیانگر آن است، فعل حرکتی مسیرنما و شیوه‌نما «رفع» نیز به کار رفته تا این علو و برتری را با حرکتی صعودی همراه کند. لذا تخت هم تختی عادی نیست، بلکه تختی است که باید از آن بالا رفت و سپس روی آن نشست که این نوع «عرش» همان تخت مخصوص پادشاهان است و نشان می‌دهد حضرت یوسف والدینش را به جهت اکرام بر تخت پادشاهی که مخصوص خودش بوده نشانده است. البته نکته دیگری که می‌شود از این آیه برداشت کرد این است که حضرت یوسف درجه و احترام پدرش را نسبت به آن زمینه و جایگاهی که در آن قرار داشت؛ بالا برد و پدرش را گرامی داشت، همچنان که خداوند در رابطه با بالا بردن درجات مومنان که یک امر ذهنی و انتزاعی است، از این فعل حرکتی استفاده نموده است: «...و رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ...» (زخرف: ۳۲).

با توجه به کارکرد شناختی فعل «رفع» و نیز اطلاعات شیوه و مسیر که در آن بازنمایی شده است، این بالا بردن با اعمال نیرو همراه است که به خداوند نسبت داده شده است و می‌توان چنین برداشت کرد که تنها خداوند است که می‌تواند بعضی را بر بعضی دیگر برتری دهد. در رخداد این فعل‌ها، طرح‌واره‌ی فرارونده روی محور عمودی تصور می‌شود:



### ۲-۳-۷. گذر پیکر از زمینه اولیه و ورود به زمینه دیگر

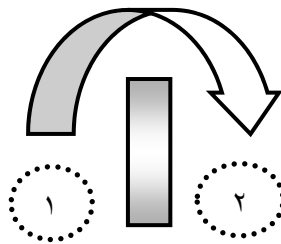
برای این گروه از فعل‌های مسیرنما که گذر از زمینه اولیه به زمینه دیگر را نشان می‌دهند، می‌توان افعال «عفو» و «تاب» را به عنوان نمونه در آیات زیر را تحلیل و بررسی کرد:



«ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۵۲)؛ در این آیه خداوند به‌عنوان پیکر در زمینه «کم» با جزء حرکتی «عفو» مفهوم‌سازی شده است و مسیر حرکت در «عن» بازنمایی شده است. «عفو» یک فعل حرکتی مسیرنما، به معنای: «رها کردن انسانی که که مستوجب مجازات است و گذشت از آن» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ابن منظور، ج ۱۵، ص ۷۲) می‌باشد. طبق این آیه برای بخشیدن گناه که یک مفهوم انتزاعی است از فعل حرکتی گذر استفاده شده است. انگار خداوند کسی را که مستحق عذاب است رها کرده و از او می‌گذرد و خطایشان را در نظر نمی‌گیرد. در این آیه تابع «عن» مسیر را بازنمایی می‌کند و آغاز حرکت از «من بعد ذلک» یعنی از بعد از آن عمل است. لذا آیه می‌خواهد بفهماند به محض اینکه توبه کردند (من بعد ذلک) خداوند از زمینه (کم) گذشت و وارد زمینه دیگر شد یعنی خطایشان را بخشید.

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» (نساء: ۱۷)؛ در این آیه، توبه کنندگان به‌عنوان پیکر، «یتوبون» جزء حرکتی و «من قریب» زمینه و ابتدای حرکت را مفهوم‌سازی می‌کند. «تاب» یک فعل حرکتی مسیرنما و به معنای رجوع و برگشتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۳). طبق این آیه خداوند حرکت بازگشت از گناه توبه‌کنندگان را از درون زمینه‌ی گناه می‌داند و برای آن واژه «قریب» را بکار می‌برد تا کوتاهی زمان خطا تا برگشت از آن و توبه را مفهوم‌سازی کند، به تعبیر دیگر آیه در پی بیان این مطلب است که توبه کننده باید در همان محیط «یَعْمَلُونَ السُّوءَ» عمل توبه را انجام دهد، که این مورد خود یکی از شرایط توبه محسوب شده است.

بنابراین در اینجا موقعیت حرکت و گذر پیکر از زمینه‌ای که در آن است یعنی محیط گناه، به زمینه دیگر نشان داده می‌شود. که خداوند برای سهل الفهم کردن مفهوم انتزاعی توبه آن را به صورت حرکتی مفهوم‌سازی می‌کند. به این صورت که کسی که توبه می‌کند، مانند این است که از زمینه گناه که در آن است بگذرد و وارد زمینه دیگر (آمرزش خدا) شود، آن هم در زمان کوتاه (من قریب). طرح‌واره حرکتی این گروه از افعال طرح‌واره گذر است که می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



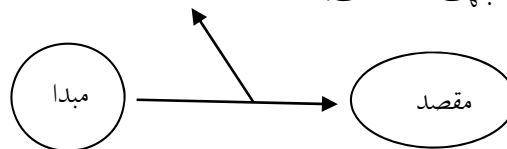
### ۲-۳-۸. تغییر مسیر

این گروه فعل‌های مسیرنما، نوعی تغییر جهت در زمینه را نشان می‌دهند که می‌توان افعال «یصرف» و «أعرض» در آیات زیر را به‌عنوان نمونه بیان کرد:

«مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَجِمَهُ وَ ذَلِكَ الْقَوْمُ الْمُبِينُ» (انعام: ۱۶)؛ در این آیه برای عذاب که یک مفهوم انتزاعی است از فعل حرکتی «یصرف» استفاده شده است؛ صرف به معنای برگرداندن است؛ «الصَّرْفُ: رَدُّ الشَّيْءِ عَنْ وَجْهِهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۹۰). در این فعل پیکر (عذاب)، نوعی تغییر جهت را در زمینه «عنه» تجربه می‌کند. به عبارتی گویی عذاب در مسیر «عنه» در حرکت است، اما قبل از اینکه به آنها برسد، دچار تغییر جهت می‌شود و به آنها نمی‌رسد، در نتیجه کسی که به او عذاب نرسد مشمول رحمت می‌شود؛ «مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ».

یا أعرض در آیه: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه: ۱۲۴)؛ در این آیه «ذکری: یاد خدا» به صورت استعاری، مانند یک مکانی تصور شده است که همه به سمت آن در حرکتند. «من» به‌عنوان پیکر، مسیر در حرف اضافه «عن» و حرکت در فعل حرکتی «اعرض» بازنمایی شده است. حالت عادی این است که همه در مسیر «عن ذکری» حرکت کنند، اما گاهی بعضی افراد از این زمینه منحرف شده و قبل از رسیدن به مقصد از مسیر برمی‌گردند و یا در آیه ۲۹ سوره نجم «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (نجم، ۲۹).

در اینجا ذکر پروردگار همچون مکانی تصور شده که دارای مسیر است، اما مشرکان از این مسیر برمی‌گردند، یعنی از ذکر خدا روی‌گردانده و به طرف «الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» متمایل می‌شوند و این تغییر مسیر همراه با تغییر جهت است، لذا خداوند به پیامبر دستور می‌دهد تا او نیز از مسیر مشرکان برگردد و در زمینه و مسیر آنها وارد نشود. گویی خداوند یاد و ذکر خودش را نزدیک انسان قرار می‌دهد اما آنها از یاد خدا با این فاصله نزدیک روی‌گردان می‌شوند. طرح‌واره حرکتی این نمونه‌ها به صورتی است که پیکر، مسیری را در حال طی کردن بوده و آن را ادامه نداده و به مسیر دیگری تغییر جهت داده است.



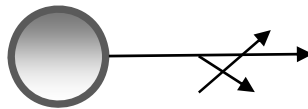
### ۲-۳-۹. طی مسیرهای متنوع پیکر

در این موارد حرکت در چند مسیر مختلف انجام می‌شود، مانند «ینشر» در آیه زیر: «وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمْهُمُ وَ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ...» (کهف: ۱۶)؛ در این آیه خداوند

برای مفهوم انتزاعی «رحمت» از فعل حرکتی شیوه‌نما «ینشر» استفاده کرده است. پیکر «رحمت»، مقصد و زمینه «الی الکهف» و جزء حرکت «ینشر» است. این فعل، شیوه حرکت را به صورت چند جهتی و در چند مسیر از یک نقطه شروع واحد به اطراف زمینه باز نمود می‌کند. خداوند رحمت را همچون منبعی مفهوم‌سازی کرده است که با پیمودن مسیرهای متفاوت به سوی پناهندگان غار حرکت می‌کند و با توجه به «الی» پیکر در نهایت به مقصد می‌رسد. نمونه دیگر: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُدْعِيَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» (آل عمران: ۱۲۴)؛ در این نمونه خداوند برای یاری رساندن خود به مومنین از طریق ملائکه از فعل حرکتی «یمد» استفاده کرده است.

«یمد» از ریشه «مد» به معنای کشیدن: «أصل المدّ: الجزء» (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۶۳)، یک فعل حرکتی شیوه‌نماست؛ سه هزار فرشته (به‌عنوان پیکر)، از مجموع فرشتگان جدا شده و به یاری مومنین فرستاده شده‌اند، که تصویرسازی آن در قالب این آیه این‌طور مفهوم‌سازی می‌شود که تعداد «سه هزار فرشته‌ی منزل» به‌عنوان پیکر حرکت‌شان را از مبدأ «من ملائکه» جهت یاری مومنان آغاز کرده‌اند، به عبارتی خداوند از آن گروه فرشتگان، به تعدادی دستور به فرود آمدن و گرویدن به مومنان می‌دهد. در این گروه از افعال حرکتی چند پیکر یکسان و یک شکل از یک نقطه‌ی واحد حرکت خود را شروع می‌کنند و در نهایت با پیمودن مسیرهای متفاوت به نقطه‌ی پایان می‌رسند و این به معنای این است که قطعا یاری خداوند توسط ملائکه به مومنین در جنگ می‌رسد. همچنان که آیات دیگری هم بر نزول ملائکه دلالت دارد. مانند: «إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (احزاب: ۹) که درباره جنگ احزاب است و آیه: «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ... وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (توبه: ۲۵) که درباره جنگ حنین است.

طرح‌واره‌ی مسیری که این فعل‌ها تداعی می‌کنند، طرح‌واره‌ی انتشار نامنظم در جهت‌های مختلف است که می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



### ۲-۳-۱۰. نزدیکی پیکر به زمینه

در این گروه از افعال که حرکت پیکر با قصد کم شدن مسیر رسیدن به زمینه صورت می‌گیرد، می‌توان به افعال «اقترب» و «سرع» اشاره کرد:

«اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء: ۱) در این آیه «حساب» که یک مفهوم انتزاعی است، در زمینه «للناس»، به صورت شیء دارای حرکت مفهوم‌سازی شده است و فعل



حرکتی «اقترب» این رویداد حرکتی را بازنمایی می‌کند. «قرب» از جمله افعال حرکتی است که هم در مورد امور عینی: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵) و هم برای امور انتزاعی به کار می‌رود: «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ». در این فعل، حرکت در جهتی است که فاصله تا زمینه کم شود و مقصود از «حساب» یادآوری خود حساب است نه روز حساب برای اینکه آنچه مربوط به اعمال بندگان می‌شود حساب اعمال است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۴۵). طبق این آیه حرکت پیکر «حساب» به سوی زمینه «ناس»، به قصد کم کردن مسیر تا زمینه صورت می‌گیرد.

به‌عنوان نمونه‌ی دیگر برای این گروه از افعال می‌توان به فعل حرکتی «سرع» در آیات ذیل اشاره کرد: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ...» (آل عمران: ۱۳۳)؛ طبق این آیه پیکر در زمینه و مقصد «مغفرة» با فعل حرکتی شیوه‌نما «سارعوا» مفهوم‌سازی شده است. «سارعوا» از «سارعه»؛ به معنای شدت سرعت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷) و شیوه‌ی حرکت فعل را بیان می‌کند و «مغفرة»؛ که یک مفهوم انتزاعی و فاقد مکان است، به صورت مکانی مفهوم‌سازی شده و از مومنان می‌خواهد برای رسیدن به این مکان تلاش کنند. جهت حرکت پیکر به سمت زمینه است. با توجه به دو حرف حرکتی «إلی» و «من»؛ مقصد حرکت پیکر «الی مغفرة» و مبدأ و منبع مغفرة «من ربکم»، است. مغفرة در طول زمینه «من ربکم» است و با توجه به اینکه هدف رخداد این افعال طی مسیر برای رسیدن یا کمتر کردن فاصله تا زمینه است، لذا با رسیدن به مقصد «مغفرة» می‌توان فاصله خود را تا زمینه «من ربکم» کمتر کرد. نمونه دیگر در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران بیان می‌شود:

«...وَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ در این آیه نیز حرکت پیکر در زمینه و ظرف خیرات مطرح می‌شود و حرف «فی» بیانگر مسیر این رویداد حرکتی است. همچنین عبارت «سَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»، اشاره به موقعیت ایستای حرف «فی» دارد، زیرا از عبارت «فی الخیرات» استفاده شده است، نه «الی الخیرات» و این عبارت، حرکت مومنان در زمینه و ظرف خیرات را به شیوه‌ی سریع مفهوم‌سازی می‌کند که فرو رفتن در خیرات موضوع معناشناختی حرف «فی» قرار گرفته است. با این مفهوم‌سازی، فراوانی اعمال خیر آنها را ثابت می‌کند و از این راه، خداوند، مفهوم خیرات را که مفهومی غیرمکانی است با مفهومی مکانی تبیین می‌کند تا انجام عمل خیر را برای صالحان که مکانی فیزیکی نیست، بلکه بیان استعاری است، مورد توجه قرار دهد، به دلیل اینکه لازمه‌ی سبقت گرفتن، وجود مکان و حرکت است و خداوند برای رساندن مفهوم

انتزاعی اشتیاق صالحان در انجام کارهای نیک از یک رویداد حرکتی استفاده کرده است. طرح‌واره تصویری این قبیل فعل‌ها به صورت زیر است:



### نتیجه‌گیری

خداوند بسیاری از مفاهیم انتزاعی را برای اینکه برای بشر قابل فهم و درک باشد، در قالب حرکت، مفهوم‌سازی کرده است؛ لذا می‌بینیم که مفاهیم انتزاعی از جمله: رحمت، حساب، ذکر، یوم و... که فاقد مکان فیزیکی هستند، برای درک انسان که در قید مادی محصور است، به صورت استعاری، دارای مکان و حرکت، تصویر می‌شوند. یکی از نکات اساسی در این پژوهش آن است که مشخص کردن نوع حرکت و اطلاعاتی که در آن مفهوم‌سازی شده است، باعث پی بردن بهتر و آسان‌تر به معنی و مفهوم کلام الهی می‌شود. رویداد حرکتی به‌عنوان یکی از اصول زبان‌شناسی شناختی به ما در فهم بهتر انواع افعال حرکتی قرآن و اطلاعات معنایی نهفته در آنها کمک می‌کند. با بررسی افعال حرکتی در قرآن، نتایجی که درباره نحوه بازنمود رویداد حرکتی در امور انتزاعی قرآن به دست آمد به این شرح است:

۱. بررسی‌ها نشان داد که انواع مختلفی از افعال حرکتی از جمله؛ حرکت انتقالی (صعودی، نزولی، افقی، چندجهتی) و حرکت خودشامل (نوسانی، دورانی، اتساعی، تکانی و ایستایی) در قرآن وجود دارند که بیانگر مفهوم‌سازی‌های مختلف در کلام الهی است.
۲. در افعال حرکتی قرآن، انواع اطلاعات شیوه و مسیر با زیبایی به کار رفته است، که بررسی آنها باعث فهم عمیق‌تر مقصود خداوند می‌شود. به طور کلی چهار الگوی واژگانی شدگی را می‌توان در قرآن مطرح کرد:

الف) الگوی حرکت + مسیر؛ که باعث ساخت فعل مسیرنما می‌شود،

ب) الگوی حرکت + شیوه؛ که باعث ساخت فعل شیوه‌نما می‌شود،

ج) الگوی حرکت + مسیر + شیوه و د) ایستایی + شیوه.

۳. از آن جایی که اصلی‌ترین جزء حرکت در یک رویداد حرکتی مسیر است، لذا می‌توان انواع مسیرهای حرکت را در ریشه فعل‌های مسیرنمای قرآن یافت. از جمله؛ حرکت به سوی زمینه، در فعل‌هایی مانند: جاء و أتى؛ دورشدن از زمینه مانند: تَرَک، هَجَرَ؛ خروج از زمینه مانند: ذهب، خرج و مسیرهای دیگری که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده است.

۴. شیوه نیز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های حرکتی، در بسیاری از افعال حرکتی قرآن در قالب استعاری، به ویژه در امور انتزاعی مانند: «عذاب، رحمت، مغفرت و...»، با فعل‌های شیوه‌نمایی مانند: «أغرقوا، انتشر، سارعوا و...» بازنمایی شده است.

۵. بررسی‌ها نشان داد که مفهوم معنایی مسیر در قرآن گاهی توسط حروف اضافه (قمر) بازنمود می‌یابد. لذا می‌توان حروف اضافه حرکتی قرآن (من، الی، عن، فی) را به‌عنوان یکی از مفاهیم معنایی حرکت مورد توجه قرار داد. یکی از نکات مهمی که حروف اضافه حرکتی به دست می‌دهند؛ نوع رابطه مکانی بین پیکر و زمینه است، با توجه به این رابطه می‌توان حروف حرکتی قرآن را به دو گروه پویا و ایستا تقسیم کرد. حروف در معنای ایستا، بر یک رابطه‌ی خاص بین پیکر و زمینه دلالت دارند؛ در حالی که در معنای پویا، بر مسیری دلالت دارد که پیکر طی می‌کند تا نهایتاً در نقطه پایانی مسیر، این رابطه‌ی خاص را با زمینه خود برقرار کند.

### کتاب‌نامه:

#### قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن کرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- ابوالحسنی چیمه، زهرا، (۱۳۹۰)، «انواع نمود واژگانی در افعال فارسی»، *مجله ادب فارسی*، دوره اول، ش ۶. صص ۱۰۱-۱۲۰.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰)، *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: انتشارات طرح نو.
- باقری خلیلی، علی اکبر؛ محرابی کالی، منیره (۱۳۹۲)، «طرحواره چرخشی در غزلیات سعدی و حافظ»، *فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی*، سال ۶، ش ۲۳، صص ۱۲۵-۱۴۸.
- بامشادی، پارسا؛ بامشادی، جواد؛ انصاریان، شادی (۱۳۹۵)، «بررسی معنایی سه حرف اضافه *æ* و *ta*، *wæl* در کردی گورانی از دیدگاه شناختی»، *ماهنامه جستارهای زبانی*، ش ۴، پیاپی ۳۲، صص ۵۹-۸۰.
- بستانی، قاسم؛ سپه‌وند، وحید (۱۳۹۰)، «کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۵، ش اول، صص ۱۶۵-۱۸۶.
- بیاد، صغری (۱۳۹۵)، *تصویرپردازی‌های حرکتی در جزء اول تا دهم قرآن کریم*، پایان‌نامه ارشد، بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.
- جاسم سلمان، علی (۲۰۰۳)، *موسوعه معانی الحروف العربیه*، عمان: دار اسامه للنشر و التوزیع.

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، چاپ اول.
- روشن، بلقیس؛ اردبیلی، لایلا (۱۳۹۵)، *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*، تهران: نشر علم، چاپ دوم.
- شاه حسینی، فائقه؛ روشن، بلقیس؛ صبوری، نرجس بانو (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی افعال مسیرنمای زبان‌های فارسی میانه و نو»، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۴۲، صص ۱۶۷-۱۹۳.
- صباحی گراغانی، حمید (۱۳۹۳)، *بررسی زبان شناختی و روان شناختی تصاویر بیانی در قرآن کریم (مطالعه‌ی مورد پژوهانه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی بقره)*، رساله‌ی دکتر، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صفایی بوشهری، غلامعلی (۱۳۷۹)، *ترجمه و شرح معنی‌الادیب عن کتب الاعراب ۱-۴*، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کورش، (۱۳۸۲)، «بحثی درباره‌ی طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، *نامه فرهنگستان*، ش ۲۱، صص ۶۵-۸۵.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- فرع شیرازی، حیدر؛ بیاد، صغری (۱۴۳۷ق)، «تأثیر عنصر الحركه للافعال فی الصور البیانیه حکم نهج البلاغه نموذجا»، *افاق الحضاره الاسلامیه، اکادیمیه العلوم الانسانیه و الدراسات الثقافیه*، شماره دوم، صص ۱۳۵-۱۵۷.
- قائمی، مرتضی؛ ذوالفقاری، اختر (۱۳۹۵)، «طرحواره‌های تصویری در حوزه سفر زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال چهارم، ش ۳، صص ۱-۲۲.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

گلفام، ارسلان؛ افراشی، آزیتا؛ مقدم، غزاله (۱۳۹۲)، «مفهوم‌سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکردی شناختی»، *فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال اول، ش ۳. صص ۱۰۳-۱۲۲.

محمدقاسمی، حمید (۱۳۸۷)، *جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن*، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.

مسگرخویی، مریم (۱۳۹۴)، «بازنمود اطلاعات شیوه در فعل‌های حرکتی فارسی براساس نظریه الگوهای واژگانی شدگی»، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال پنجم، ش ۱۰. صص ۷۵-۹۰.

نیلی پور، رضا (۱۳۹۴)، *زبان‌شناسی شناختی و انقلاب دوم شناختی*، تهران: هرمس. هو شنگی، حسین و سیفی پرگو، محمود (۱۳۸۸)، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن*، سال اول، ش ۳. صص ۹-۳۴.

واعظی، هنگامه؛ نوعی هشتجین، معراج؛ رضی نژاد، محمد (۱۳۹۵)، «بازنمود مفاهیم معنایی در افعال حرکتی زبان ترکی آذری براساس نظریه تالمی»، *دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، سال اول، ش ۲. صص ۱۰۲-۱۲۱.

ولایتی، مریم؛ مشکین فام، بتول (۱۳۸۹)، «نقش عنصر حرکت در حیات بخشی به تصاویر قرآنی و بررسی آن در جزء های ۲۸ و ۲۹ قرآن کریم»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره اول. صص ۱۰۵-۱۳۸.

ویسی، النخاص؛ دریس، فاطمه (۱۳۹۴)، «کاربرد طرحواره‌های تصویری در رباعیات وحشی بافقی از دیدگاه معناشناسی»، *فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی*، سال ۱۲، ش ۲۳. صص ۹-۲۶.

یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۷)، *بررسی حروف اضافه زبان فارسی در چارچوب معناشناسی شناختی با نگاه ویژه به حروف اضافه مکانی*، رساله دکترا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- Johnson, Mark, (1987) *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago University Press, pp.356-360.
- Lakoff, G. (1993), *The contemporary theory of metaphor*, In Geeraerts, Dirk (Ed.) Cognitive linguistics: basic readings, (Cognitive linguistics research; 34). Mouton de Gruyter Berlin, New York, pp.185-238.
- Slobin, D. I. (2006a). "What Makes Manner of Motion Salient?". In *M. Hickmann & S. Robert* (Eds.), *Space In Language: Linguistic Systems and Cognitive Categories*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins, pp. 59-82
- Talmy, L. (2000a). *Toward a Cognitive Semantics*. vol. 1. Cambridge: MIT Press.
- Talmy, L. (2000b). *Toward a cognitive semantics*, vol.2. Cambridge: MIT Press.